

## واژانه و نشانه شناسی پیرس

### نیلوفر مسیح

**چکیده:** اصطلاح نشانه و به تبع آن انواع نشانه از جمله نماد (symbol)، برای اولین بار توسط چارلز سندرز پیرس (Charles Sanders Peirce: 1839-1914)، فیلسوف پراگماتیست آمریکایی و با تقسیم سه گانه علی نشانه توسط او وارد ادبیات علمی دوران مدرن شد و مورد استفاده در علوم گوناگون قرار گرفت.

پیرس نشانه را چیزی جز منطق در معنای گسترده علی آن نمی داند. نشانه از خلال انتزاع ذهن به معنا می رسد. می تواند همواره بنا بر ذهن متفاوت باشد و ما در آن همیشه با نوعی خودسرانگی رو به رو هستیم.

پیرس، برخلاف سوسور نه به خود نشانه، بلکه به فرایند تولید و تفسیر نشانه ها یا نشانه پردازسی Semiosis توجه دارد و آن را در کانون نظریه علی نشانه شناختی خود قرار می دهد. حال واژانه نیز یک ژانر هنجارگریز و نوظهور در ادبیات ایران است که در آن به فرایند تولید و تفسیر نشانه ها توجه بسیار شده. در واقع در ژانر واژانه هر کلمه از معنای اولیه خود فراروی میکند، معنای ثانویه ای را به دست آورده و به نشانه ای مبدل می گردد که در این مقاله تلاش می نمود با بررسی انواع نشانه ها و تفسیر نشانه شناسی واژانه بر مبنای نظریات پیرس پرداخته شود.

**کلیدواژگان:** واژانه، نشانه شناسی، پیرس، تفسیر نشانه.

مقدمه:

نشانه‌شناسی به بررسی فرایند پیدایش نشانه‌ها، نحوه‌ی دلالت آن‌ها و کاربردشان می‌پردازد. نشانه‌شناسی پیرس دارای ابعاد بسیار وسیعی است و نظر وی در مورد نشانه‌ها را می‌توان یکی از مبانی اصلی کل فلسفه‌ی وی دانست. چارلز سندرز پیرس هم به عنوان یکی از مؤسسان مکتب اصالت عمل (پراگماتیسم) و هم به عنوان بنیان‌گذار نشانه‌شناسی معروف است. (غفاری و رضوی، 1390، 28)

به طور کلی برخلاف معناشناسی که فقط به بررسی معنای کلمه‌ها اختصاص می‌یابد، نشانه‌شناسی به بررسی سایر انواع نشانه‌ها می‌پردازد. از این رو، مفاهیم، صداها، حرکات و... می‌توانند نشانه محسوب شوند و برعکس بحث دلالت که بر نظام دوگانه یعنی نشانه و نحوه‌ی دلالت آن استوار است، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های نشانه‌شناسی پیرس، بررسی نشانه بر اساس درک سه‌گانه یا سه‌بعدی از آن است. پیرس هر شیئی را که به گونه‌ی اطلاعاتی می‌دهد، نشانه می‌داند. این تعریف بسیار گسترده و نه تنها شامل امور بیرونی (حقیقی و قراردادی) مانند قوانین علمی یا علائم جاده است بلکه امور مربوط به انسان مانند صوت، افکار و احساسات، زبان اشاره و... را نیز در بر می‌گیرد. تار و پود همهی تحقیقات و همه‌ی اندیشه‌ها نشانه است و حیات اندیشه و علم همان حیات منطوقی نشانه‌هاست. (Peirce 1906 2)

پیرس چنین می‌اندیشید که تمام عالم سرشار از نشانه‌هاست و حتی احتمال می‌داد که شاید عالم صرفاً از نشانه‌های مختلف تشکیل شده باشد. (همان)

از نظر سوسور نشانه، ماهیتی دوگانه دارد که یک طرف آن دال یا تصویر آوایی واژه و سوی دیگرش مدلول یا تصویر ذهنی و مفهومی آن است. هیچ‌یک از این دو به تنهایی نشانه نیستند بلکه رابطه‌ی ساختاری متقابل و هم‌بسته‌ی آن‌ها که دلالت خوانده می‌شود، نشانه را به وجود می‌آورد.

پیرس، برخلاف سوسور نه به خود نشانه، بلکه به فرایند تولید و تفسیر نشانه‌ها یا نشانه‌پردازی Semiosis توجه دارد و آن را در کانون نظریه‌ی نشانه‌شناختی خود قرار می‌دهد. نشانه‌پردازی مستلزم سه عنصر نشانه، مصداق و تعبیر است. فرایند نشانه‌پردازی نشانه‌ها را با مصداق پیوند می‌دهد. در این فرایند، نشانه چیزی است که به جهتی و به عنوانی، در نظر کسی، به اجرای چیزی می‌نشیند. در نتیجه مشاهده می‌کنیم که نظریه‌ی نشانه‌شناختی پیرس مبتنی بر کنش و روابط سه‌گانه‌ی Trichotomy عناصر است و نمی‌توان آن را به رابطه‌ی دوگانه‌ی مورد نظر سوسور تقلیل داد. رشته‌ی مطالعاتی که او «نشانه‌شناسی» نامید «نظریه‌ی صورتی نشانه‌ها» بود که با منطوق ارتباط

نزدیکی داشت. (چندلر، 1387، ص 26)

«برخلاف الگوی سوسوری نشانه، پیرس الگویی سهوجهی را معرفی کرد:

\_ باز نمون (نمود): صورتی که نشانه به خود می گیرد (و لزوماً مادی نیست).

\_ تفسیر (تعبیر): نه تفسیرگر بلکه معنایی که از نشانه حاصل می شود.

\_ موضوع (ابژه): که نشانه به آن ارجاع می دهد.» (سجودی 1387، ص 27)

پیرس نشانه ها را به سه دسته ی معروف شمایل (Icon)، نمایه (Index) و نماد (Symbol) تقسیم کرده است. از نظر او «نشانه زمانی نشانه است که قابلیت انتقال به نشانه ای دیگر را که به او قدرت شکوفایی ببخشد، داشته باشد.»

هدف این مقاله روشن ساختن ویژگی های نشانه شناسی پیرس است در واژانه که یک ژانر نوظهور به شمار می آید. می خواهیم بدانیم واژانه تا چه حد توانسته ویژگی های نشانه شناسی پیرس را در خود به نمایش بگذارد و آن ها را کاربردی کند.

### سه گانه های پیرس:

شمایل (icon)

آیکن واژه ای برآمده از یونانی (eikon) است، به معنای شمایل و تصویر. در نشانه شناسی پیرس، طبقه ای از نشانه ها دیداری و شنیداری است که به وسیله ی جنبه های تقلیدی آشکار و از طریق شباهت ها با ویژگی های مشترک در رابطه ای مستقیماً محسوس با موضوع بازنمون شده قرار دارد؛ مانند نمودارها، طرح ها، شکل ها، علائم راهنمایی و رانندگی و نیز بازنمایی موسیقایی صداها. (bussmann 2006 530) دال به علت دارا بودن بعضی کیفیات مدلول، شبیه آن است، مثل نقاشی چهره، فیلم، کارتون، ماکت، نام آوا، استعاره، تقلید صدا، جلوه های صوتی در نمایش های رادیویی، دوبله ی فیلم و اشارات تقلیدی. (چندلر، 1387، 197) شباهت میان یک نقشه و محیط جغرافیایی که نشان می دهد، شمایل است. (abrams 2009 324) در نشانه های شمایی، نشانه از بعضی جهات (شکل ظاهری، احساس، صدا یا بو) مشابه موضوع خود است. به عبارتی، برخی کیفیات موضوع را دارد. (سجودی، 1393، 25-26) پیرس نشانه های شمایی را به سه دسته تقسیم می کند:

1\_ تصویر: در تصویر، رابطه ی نشانه و موضوع آن مبتنی بر مشابهت تصویری است. (سجودی، 1393، 28) ایماژها نشانه هایی تصویری هستند که با موضوع/ابژه ی مربوطه از کیفیت ها و مشخصه های مشترک ساده ای برخوردارند...

اشیایی که ما بر حسب عادت آن‌ها را ایماژ می‌خوانیم از قبیل نقاشی‌های چهره، شامل مجموع ویژگی‌هایی هستند که مشترک بین موضوع و نشانه اند... به مفهوم شناختی آن، ایماژها تنها نشانه‌های تصویری و دیداری نیستند بلکه هر نوع کیفیت حسی یا ترکیب‌هایی از آن‌ها را نیز که موضوع را تجسم بخشیده شامل می‌شود؛ برای مثال می‌توان از ایماژ صوتی نام برد. (یوهانس و لارسن، 1388، 76)

2\_ نمودار: در نمودار، رابطه‌ی قیاسی بین نشانه‌ها و موضوع آن برقرار است. در نموداره هیچ تشابه حسی بین نمودار و موضوع آن وجود ندارد بلکه شباهت بین روابط اجزای هر یک است. (سجودی، 1393، 28) نمودارها در تقابل با ایماژها نسبت به موضوع/ابژه‌ی خاص (چه واقعی و چه تخیلی) از استقلال بیشتری برخوردار هستند... یک نمودار نیاز ندارد روابطی را نشان دهد که به دنیای مادی مربوط می‌شود بلکه می‌تواند نمایانگر روابط منطقی و عقلانی باشد.

همه‌ی انسان‌ها فانی هستند، سقراط یک انسان است ← سقراط فانی است.

نشانه‌های تصویری، به ویژه نمودارها تن به آزمایش و تجربه می‌دهند و دیگر این که نمودارها و تا حدی ایماژها - به این مفهوم که روابط می‌توانند به بیش از یک شیوه نشان دهند - قراردادی و وضعی هستند... (یوهانس و لارسن، 1388، 78-80)

3\_ استعاره: در استعاره رابطه‌ی مشابهت، مبتنی بر تشابهی است که کاربر استعاره، بین مؤلفه‌های معنایی دو وجه کلام استعاری برقرار می‌کند. (سجودی، 1393، 28)

بر اساس نظریه‌ی پیرس، استعاره‌ها نشانه‌هایی هستند که ویژگی نموداری یک بازنمون را از طریق نمایاندن یک تقارن و توازی در چیزی دیگر نشان می‌دهند. در واقع «استعاره، رابطه‌ی بین دو نشانه است که در آن ویژگی بازنمونی نشانه‌ی نخست در نشانه‌ی دوم تجلی می‌یابد؛ برای مثال، تب یک بیماری محسوب نمی‌شود بلکه نمایه و یا شناساگر یک بیماری است. دماسنج حرارت را به صورت یک نشانه‌ی نو یا به عبارتی، ارتفاع ستون جیوه جلوه‌گر می‌دهد. ما از این نشانه‌ی تصویری جدید استفاده می‌کنیم زیرا حرارت را می‌توان احساس کرد اما نمی‌توان دید، در حالی که ستون جیوه را می‌توان دید اما نمی‌توان احساس کرد. (همان، 80-81)

نمایه (index)

«ایندکس، واژه‌ی لاتینی به معنی چیزی است که نشان می‌دهد؛ شاخص در نشانه‌شناسی پیرس، طبقه‌ای از نشانه‌هاست که در آن رابطه‌ی نشانه و آن

چیزی که مطرح می‌کند بر مبنای قرارداد (سمبل) یا شباهت (آیکن) نیست اما بر مبنای رابطه علی مستقیماً طبیعی یا علی است. ایندکس ممکن است برآمده از علائم چیزی باشد که ارائه می‌کند. دریافت یک نشانه علی ایندکسیکال ممکن است بر پایه علی تجربه باشد. تب ایندکسی برای بیماری و دود ایندکسی برای آتش است. « (bussmann 2006 551) نشانه های طبیعی (دود، ضربان قلب، خارش، رعد، جای پا، انعکاس صدا، طعم ها و بوهای غیرمصنوع)، ابزارهای اندازه گیری (بادنما، دماسنج، ساعت، الکل، بلنچ و مشابه و مشابه آن)، علائم اخباری (در زدن، زنگ، تلفن)، اشارات (اشاره با انگشت، تابلوهای راهنمایی)، انواع ضبط (عکس، فیلم، تصاویر فیلم برداری شده ویدیویی یا تلویزیونی و صوت ضبط شده) و... همگی نمونه هایی از نمایه هستند. (چندلر، 1387، 66 و نیز ر.ک سجودی، 1393، 25)

نماد (symbol)

سمبل واژه ای است برآمده از یونانی symbol به معنی علامت و آن چه که در اثبات شناخت و هویت چیزی است، در نشانه شناسی پیرس، طبقه ای از نشانه هاست که در رابطه ای صرفاً قراردادی با مدلول خود قرار دارد. معنای یک سمبل، درون یک فرهنگ یا زبان مشخص بنیان نهاده می‌شود. سمبل ها هم در نشانه های زبانی و هم در اشاره هایی که حالت هایی از خطاب به کسی هستند، وجود دارند. هم چنین در بازنمونهای دیداری دیده می‌شوند مانند کبوتر که سمبل صلح است. (bussmann 2006 1157) سمبل با موضوع خود در یک رابطه علی د لالتی خاص قرار دارد، آن هم تنها از طریق قراردادی که به شیوه ای خاص تفسیر خواهد شد. (malmkjaar 2002 467)

### نشانه شناسی پیرس و واژانه:

با توجه به انواع نشانه ها در الگوی نشانه شناسی پیرس اثر زیر را بررسی می‌کنیم:

«جنس دوم»

مرد. تختخواب

گیلاس

گیلاس

فرشته علی کبود

□ □

زن. گل بهنگ

قطره

قطره

اشک تنبور.

«نیلوفر مسیح» (آذریک و همکاران، 1395، 371)

اگر در واژه‌ها ی فوق دقت شود اسم اثر جنس دوم است. جنس دوم نام کتابیست از سیمون دوبووار نویسنده علی فمینیست و اگزستانسیالیست که در آن مردان را جنس اول و زنان را در روند تاریخ جنس دوم معرفی کرده است. در این متن نویسنده با محتوای این اثر رابطه علی بینامتنی برقرار کرده و خود نشانه ایست که به صورت قراردادی با محتوا و هدف این کتاب رابطه علی دال و مدلولی برقرار کرده و تبدیل به یک نماد شده است. جنس دوم = نشانه/ زن در جهان = مدلول یا موضوع / از حق و حقوق خود محروم شدن = مفسر یا تفسیر کننده یا دلالت. در اپیزود اول با نشانه علی مرد رو به رو هستیم. مرد در این متن با توجه به دلالت اولیه همان نرینه یا جنس نر است اما با توجه به دلالت ثانویه از رابطه علی دال و مدلولی معمول فرا رفته و به یک نشانه تبدیل شده است. نشانه ای که با توجه به ارتباط آن با سایر نشانه ها در متن یک فرد شراب خوار و شهوتطلب می باشد. تختخواب در رابطه علی دال و مدلولی وسیله علی راحتی و آسایش است که در این جا تبدیل به نشانه شده، نشانه ای از نوع استعاری با وجه شبه کسب آرامش اما در این متن علاوه بر این رابطه علی دال و مدلولی به امر دیگری نیز اشاره دارد و معنای دور و استعاری آن مورد توجه نویسنده است. تختخواب علاوه بر مکان امنی برای استراحت و کسب آرامش مکانی برای تمتع از جنس مخالف و کسب آرامش و آسایش جنسی نیز هست. پس تختخواب یک نشانه است و به موضوع خاصی فراتر از رابطه علی دال و

مدلولی اشاره دارد و دلالت خاص را بیان می کند. تختخواب = نشانه / کسب آسایش و آرامش = موضوع / کسب آسایش و آرامش از جنس دیگر = دلالت. گیلان وسیله ای شیشه ای است که در آن مایعات و مخصوصاً شراب نوشیده می شود. تکرار کلمه گیلان وجه شبهی با مدام سر کشیدن شراب در افراد شراب خوار دارد و از این لحاظ می تواند یک نشانه گیلانی باشد.

فرشته گیلانی که در این متن با تصویر ایجاد شده رابطه گیلانی علت و معلولی دارد؛ یعنی فرشته گیلانی که معلول علت پیشین است که شراب خواری و شهوتطلبی مرد بود. پس فرشته گیلانی که از نوع نمایی است زیرا تمام کلمات پیشین دال هایی هستند که فرشته گیلانی که معلول آن هاست و رابطه گیلانی بین این دال و مدلول بر اساس علت و معلول بوده در نتیجه فرشته گیلانی که مدلول است نمایه ای می باشد.

در اپیزود دوم نیز زن نشانه ای است که در دلالت اولیه خبر از جنس مؤنث می دهد اما در دلالت ثانویه و زبان ادبی به یک نشانه تبدیل شده که موضوع و دال دیگری را می طلبد. زن = نشانه / تمام زنانی که از حقوق خود محروم شده اند = موضوع / دلالت و تفسیر کننده = جنس دوم و شیءوارگی زن در جهان امروز.

پس زن در این متن یک نشانه گیلانی نمادین است که بر حسب قرارداد به امر و پدیده ای دور اشاره دارد. گل بلنگ استحال و استعاره ای دیگر از کلمه گیلانی تختخواب است؛ یعنی تنها جایی که مرد و زن باید در کنار هم به آسایش و آرامش و هم زایستی برسند. پس تختخواب در این متن به نشانه گیلانی دیگری تبدیل شده و گل بلنگ دال یا نشانه است که آن هم به نوبه گیلانی خود به نشانه ها و مدلول های دیگری اشاره دارد.

گل بلنگ یک نماد و سمبل و نشانی از صبوری، تحمل و زندگی و هم زایستی دو موجود ناهمگون و ناهم جنس دارد. در این متن تختخواب دال و گل بلنگ مدلول است که خود به دال دیگری تبدیل شده و این دال یک نشانه است که به موضوع تحمل و بردباری و تفسیر زن صبور و درد کشیده ارجاع و دلالت دارد.

قطره قطره به خاطر وجه شبهی که با ریختن قطرات اشک دارد یک نشانه از نوع شمایی است و حتی می تواند اشاره ای ناملموس به قطره قطره تمام شدن مرد و گیلان شراب داشته باشد و در نهایت اشک تنبور با تصویر ایجاد شده در اپیزود اول و دوم رابطه گیلانی علت و معلولی برقرار کرده و معلول تمام دال های متن است و تمام نشانه ها به آن ارجاع دارند.

اما رابطه گیلانی بین گل بلنگ که نماد بردباری و تحمل است با اشک تنبور در چیست؟ تنبور یک نشانه گیلانی نمادین بوده که در نزد عرفا نشان کسانی است که صبور و عارف

و آگاه شده اند. زن در این متن هم چون گل بلنگ آگاه از هم زیستی مسالمت آمیز (بین قارچ و جلبک) در این جا زن و مرد است که دو جنس به ظاهر متضاد و مخالف هستند و در شرایط نامساعد در کنار هم زندگی می کنند. این شرایط سخت سبب تولید صدا و ناله ط محزون تنبور شده است. اشک تنبور که به صورت کاملاً استعاری جانشین اشک زن شده در نهایت می تواند به صورت استعاری اشاره الی دور به زن داشته باشد. مثلاً تنبور = نشانه / موضوع = یک ساز که ایجاد هیجان و شور می کند / دلالت = روحانیت و تقدس موجودی به نام زن یا جنس دوم که به شیء تبدیل شده است.

در ادامه ط نشانه بهناسی پیرس به تحلیل نشانه های شمایی، نمایه الی و نمادینی در متون واژانه خواهیم پرداخت.

همان طور که قبلاً هم گفته شد در نشانه های شمایی رابطه ط دال و مدلول بر اساس شباهت و مشابهت شکل گرفته است، مثل عکس یا تصویر شخص نسبت به خودش، اما نشانه های نمایه رابطه ط دال و مدلول بر اساس علت و معلول است مثلاً دود علامت آتش بوده و در نهایت نشانه ط نمادینی که رابطه ط دال و مدلول بر اساس قرارداد است. هر چند دوسوسور رابطه ط بین دال و مدلول را در نشانه ط نمادین طبیعی و ذاتی می داند اما پیرس این رابطه را کاملاً قراردادی می پندارد، برای مثال پلک چشم پریدن یک نماد است و رابطه ط بین پریدن پلک و مهمان آمدن کاملاً قراردادیست و این امر به سمت نماد شدن حرکت کرده است.

در زبان ادبی معمولاً زبان بر دلالت ثانویه استوار است. در بررسی نشانه بهناسی هم همین طور. در دلالت اولیه همه ط نشانه های زبانی قراردادی اند و از این رو نمادینند؛ ولی در دلالت ثانویه تمامی نشانه های زبانی قراردادی نیستند مثلاً واژه ط ماه در دلالت اولیه به یک جرم آسمانی اشاره دارد اما در زبان ادبی این جرم سماوی دوباره تبدیل به دال می گردد که بر مدلولی متناسب با اندیشه ط شاعر و زمینه ط مورد نظرش دلالت می کند.

یا مثلاً در «سرو چمان من چرا میل چمن نمی کند

همدم گل نمی بشود، یاد سمن نمی کند»

سرو نوعی درخت است که در هر متنی ممکن است به کار برود ولی تفسیر آن معشوق است که بر اساس مشابهتی دور معنای استعاری به خود گرفته و نشانه شده است.

نکته ط دیگر این که نشانه های شمایی مفهوم استعاره و استعارهگونه ها مثل سمبل، تمثیل، رمز و... در نشانه های شمایی نوشتاری بسیار نزدیک است.



نشانه ط زبانی که همان واژه است معادل لفظ مستعار است و موضوع این نشانه ا ی نمادین زبانی معدل مستعار منه و مستعار له مدلول یا تفسیر است. (حیدری، 1395، 160)

مثلاً لفظ شیر = مستعار

حیوان درنده بودن شیر = مستعار منه

اشاره به شجاعت = جامع استعاره

و اگر شجاعت اشاره به شجاعت انسان داشته باشد = مستعار له، پس لفظ شیر نشانه الی شمایی و نمادین است. نکته ط جالب این جاست که هنگامی یک متن ادبی تکرار است که توانایی بالقوه ط نشانه های شمایی را ماهرانه به کار برد و معنای خود را در قالب واژه ها بگنجانند. از آن جا که اساس استعاره بر تشبیه استوار است باید توجه داشت که تشبیه ها نیز در گروه نشانه های شمایی قرار می گیرند.

استعاره در نظر ریکور نشان‌شناس دیگر ابزار شایسته الی است که برای نمادپردازی در متن زبانی که توسط استعاره بارور شده باشد، دیگر آرایه الی کلامی و ادبی نیست بلکه امکان گشایش دنیا‌های جدید را برای ما فراهم می کند مثلاً نور قرمز چراغ راهنما در یک چهارراه نمود یا نشانه است.

توقف وسیله ط نقلیه = موضوع

و این فکر که چراغ قرمز نشان می دهد که وسایل نقلیه باید بایستند تفسیر است.

بنابراین معنی نشانه، نشانه الی دیگر است یا به زبان ساده تکرار معنای نشانه حاضر نیست. برای نمونه دقت کنید به چند نشانه های شمایی در اشعار مولوی:

از عشق گردون موءتلف، بی عشق اختر منخسف

از عشق گشته دال الف، بی عشق الف، چون دال ها. (مولوی، 1363، 49)

در این شعر عشق کاری می کند که دال کوژ چون الف راستقامت و استوار شود و آن جا که عشقی نیست الف راستقامت چون دال دو تا و خم می شود.

دال گشتن الف و الف شدن دال بر اساس وجه شبه مطرح نشده است اما شمایی از گونه ط تصویر است. (حیدری، 1395، 160)

«مسیح عاشق»

خورشید

روح کلمه

فرامرد

کبوتر

گل پنجپیر.

«آریو همتی» (آذربیک و همکاران، 1395، 372)

در مورد واژانه‌ی فوق سعی شده است در ساختار آن و طرز چیدمانش وجه شبهی بین صلیب و شکل صلیب ایجاد شود بنابراین می توان گفت که در این واژه نیز از نشانه ی شمالی از نوع تصویری استفاده شده.

گل پنجپیر یک نماد بوده که رابطه ی دال و مدلول در آن بر اساس قرارداد است. خورشید نماد است که در دلالت اولیه جرمی نورانی در آسمان بوده اما در دلالت ثانویه به یک دال تبدیل شده است که به مدلول دیگری اشاره دارد. پس خورشید و گل پنجپیر در جرگه ی نشانه های نمادین قرار می گیرند مثلاً در نزد عرفا و ادبیات اسطوره ی بنیادین، خورشید نماد و نشان مسیح است که در آسمان چهارم اقامت دارد یا در مثال زیر:

هم ری و بی و نون را کرده است مقرون به الف

در باد دم اندر دهن تا خوش بگویی ربنا. (همان، 75)

حروف یاد شده در مصرع اول چون با هم در پیوند قرار گیرند ربنا می شوند.  
شاعر رابطه ی مجاورتی حروف الفبا را اساس کار خود قرار داده، بنابراین نمونه  
ی فوق رویکرد نشانه ی نمایه ای دارد. (حیدری، 1395، 160)

«علمدار»

باد. بیرق های سرخ

آب مشک

□ □

شیهه ی باد ابرها

ق

ط

ر

ه

ق

ط

ر

ه

لاله های سرنگون.

«نیلوفر مسیح» (آذربیک و همکاران، 1395، 373)

یا در نمونه ی فوق مجاور هم قرار گرفتن حروف ق / ط / ر / ه رابطه ی مجاورتی حروف الفبا تشکیل یک نشانه ی نمایه الی داده است.

معلم:

الف

ب

پ

ت

ج

□ □

شاگردان:

انسانیت

عشق

آزادی.

«رحمت غلامی» (آذربیک و همکاران، 1395، 373)

یا در مورد فوق که حضور و مجاورت کلمات باعث ایجاد پیوندی شده است و تشکیل یک نشانه طی نمایه الی را داده است. در واقع رابطهی بین حروف و یک تخته بلیاه که در آن کلمات به این صورت نگارش یافته است یک تشبیه است در نگاه اول این نشانه می تواند نشانه طی شمایی نیز باشد و البته هست.

در نگاه دیگر بین حروف رابطه طی علت و معلولی نیز برقرار است. هر حرف اشاره به فردی در اجتماع دارد و در نهایت اجتماع و کلیت آن ها تشکیل انسانیت را خواهد داد. بنابراین گاهی اوقات مرزی بین این نشانه ها وجود ندارد و شاعر این مرز را تعیین می کند.

آ آ آ «ذبیح»

- تو؟

- ستاره

- آسمانت؟

- هفتم

- این جا؟

- فریاد

- نمی ترسی؟

[لبخند]

[لبخند]

غریبه جاده

مخاطب سکوت

مخاطب

مخاطب

غریبه

مخاطب

مخاطب

- او؟

- قربان! ستاره

- ...؟

- فریاد یک

- [غرش

غرش]

زندانان

\_ چشم امیر!

□ □

دیوار

دیوار

ستاره

دیوار

دیوار

□ □

دیوار

دیوار

دیوار.

دیوار

«زرتشت محمدی» (آزریک و همکاران، 1395، 374)

در نمونه ط ی فوق نیز مابین دیوار و طرز چیدمان دیوار در این متن وجه شبهی وجود دارد. دیوار همیشه احاطه کننده است و از چهار گوشه تشکیل شده. نویسنده مابین این خصلت از دیوار و طرز نوشتار آن برای القای معنی محدودیت و یا تنها چیزی که از یک انسان باقی می ماند، شباهت هایی را یافته و این شباهت را در قالب یک تصویر پدیدار ساخته است.

پس چنین طرز چیدمانی می تواند یک نشانه ط شمالی از نوع تصویری باشد که نویسنده آن را به نحو خوبی برای انتقال معنا به خدمت گرفته است. دیوار حتی می تواند به سمت نشانه ط نمادین هم حرکت کرده باشد و در دلالت اولیه چیزی جز سنگ و خشت و یک حائل نیست اما در دلالت ثانویه خود به یک نشانه تبدیل شده و درصدد القای معنی بکر و تازه تری است. پس می تواند یک نشانه ط نمادین هم باشد.

### نتیجه گیری:

در بررسی انجام شده، مشخص شد که کلمات در یک واژانه علاوه بر معنای اولیه، معنا و معنای ثانویه ای کسب کرده اند که قابل دلالت است و می توان به صراحت گفت که در مثلث نشانه بهناسی (شیء، نشانه، تعبیر) هر یک از کلمات در واژانه نیز به مرحله ط تعبیر رسیده اند و علاوه بر معنای اولیه دارای معنای ثانویه ای شده اند که دلالتمند هستند. علاوه بر این در واژانه می توان با انواع نشانه های شمالی، ایندکس و آیکن برخورد کرد. نکته ط آخر این که واژانه به هیچ وجه تابع نشانه بهناسی دال و مدلولی سوسور نیست و به شدت از آن فراروی می کند اما به خوبی توانسته است که تعریف پیرس از نشانه و نشانه های سه گانه را در خود به نمایش بگذارد.

### منابع:

املی رضویفر (نوو-اگلیز)- دکتر حسین غفاری (1390) نشانه بهناسی پیرس در پرتو فلسفه، معرفت بهناسی و نگرش وی به پراگماتیسم، نشریهی فلسفه، سال 39، شماره ط 2

آذربیک، آرش و همکاران (1395) چشم های یلدا و کلمه -کلید جهان هولوگرافیک-

جلد 1، تهران، روزگار

مولوی، جلال الدین محمد (1363) کلیات شمس، چاپ دهم، تهران، امیرکبیر  
سجودی، فرزانه (1388) نشانه‌شناسی، نظریه و عمل، چاپ اول، تهران، انتشارات  
علم

\_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_ (1393) نشانه‌شناسی اربردی، چاپ سوم، تهران، نشر علم

یوهانس یورگن دینس، سوند اریک لارسن (1388) نشانه‌شناسی چیست؟ ترجمه  
علی میرعمادی، چاپ دوم تهران، انتشارات ورجاوند

چندلر، دانیل (1387) مبانی نشانه‌شناسی، ترجمه علی مهدی پارسا، چاپ سوم  
تهران، انتشارات سوره علی مهر

حیدری، مرتضی (1395) نشانه‌شناسی نگرش‌های حروفی مولانا در کلیات  
شمس تبریزی، متن پژوهی ادبی، سال 20، شماره 67

مهدویان، مه‌ری (1386) بوطیقای عربیان، نشر لینا

#### منابع انگلیسی:

Abrams, M.H. and Geoffrey Galt Harpham. (2009). A Glossary of  
Literary

Terms. Boston: Wadsworth Cengage Learning

Bussmann, Hadumod. (2006). Routledge Dictionary of Language  
and

Linguistics. translated and edited by Gregory Trauth and Kerstin  
Kazzazi.

London and New York: Routledge

Malmkjær, Kirsten, ed. (2002). The Linguistic Encyclopedia. London  
and

New York: Routledge

« Peirce, C. S. 1906, «The basis of Pragmaticism -